**باسمه تعالی**

**خارج اصول**

۱/۲/۹۲ تزاحم - مرجحات باب تزاحم

**مرجحات باب تزاحم(اسبقیت زمانی)**

بحث در مورد مرجحیت اسبقیت زمانی در باب تزاحم بود شهید صدر فرموده بودند که اسبق زمانی مرجح هست در جایی که احتمال بدهیم قدرت بر امتثال تکلیف دوم در ظرف خودش باقی نباشد با مرگی یا عجزی این قدرت سلب بشود آنجا باید تکلیف اول را انجام داد تمسکاً به اطلاق خطاب به دلیل اینکه آن مخصص لبّی که برهان اقتضاء می‌کند تنها در جایی که ملاک تکلیف دیگر معلوم باشد که می‌شود استیفاء کرد امکان استیفاء ملاک دیگر در ظرف خودش اگر قطعی باشد عدم اشتغال به او قید مکلف به هست پس بنابراین وجوب هر تکلیف مقید به این هست که یک تکلیف معلوم القدرة در قبالش نباشد خب با این بیانی که در جلسه قبل گفتیم عرض شد که لازمه این فرمایش مرحوم آقای صدر این هست که اطلاقات خطاب ناظر به حکم ظاهری باشد به مقام حکم ظاهری نظارت داشته باشد و این خلاف ظاهر است خب بحث به اینجا رسید که آیا واقعاً حالا منهای بحث اطلاقات ما بگوییم اینجا عقل انسان دوتا ملاک از شارع را می‌داند پرسش:... ایشان که قائل به مرجحیت اسبقیت نشدند پاسخ: نه شدند پرسش: فقط آن نعم بود که پاسخ: همان مورد نعم‌اش است دیگر یعنی در جایی که احتمال استیفاء احتمال سلب قدرت نسبت به تکلیف آینده باشد قائل به مرجحیت هستند البته شاید اکثر موارد یا همه موارد همین باشد که استثنای مستوعب است. پرسش:... احتمال عقلایی پاسخ: این بیانی که ایشان دارند این حرفها در آن نیست احتمال عقلایی معتد به فلان این حرفها آن نکته‌ای که ایشان ذکر می‌کنند اگر نکته صحیحی باشد این حرفها را ندارد.

ما این بحث را مطرح می‌کردیم حالا منهای بحث اطلاق دلیل آیا فی نفسه نمی‌شود گفت عقل دوتا ملاک شارع را اینجا می‌بیند یک ملاکش را قطعاً اگر اسبق را انجام بدهد قطعاً ملاک شارع را انجام داده غیر اسبق را اگر بخواهد انجام بدهد و به

خاطر غیر اسبق، اسبق را انجام ندهد شاید از غیر اسبق سلب قدرت بشود در واقع به تعبیر دیگر مزاحم بودن متأخر فرع احراز امکان استیفاء‌اش است مجرد ملاک داشتن متأخر سبب مزاحمت با اسبق نمی‌شود اگر متأخر ملاک داشته باشد در متن واقع حالا این را در نظر بگیرید متن واقع را اگر در متن واقع قدرت نسبت به متأخر سلب شد درست است که متأخر ملاک دارد ولی ملاکی که مکلف نمی‌تواند آن را استیفاء کند این ملاک که صلاحیت مزاحمت با تکلیف متقدم ندارد پس بنابراین ما بگوییم اینجا شک در ثبوت مزاحم هست اصلاً شک در ثبوت مزاحم داریم بنابراین با شک در ثبوت مزاحم از تکلیفی که بالفعل وجود دارد نمی‌شود رفع ید کرد عقل می‌شود باید شما این تکلیف را انجام بدهید و به احتمال مزاحم اعتنا نکنید پرسش:... پاسخ: نه بحث مقتضی و مانع بحثهایی هست که ممکن است اشخاصی قبول داشته باشند اشخاصی قبول نداشته باشند قاعده مقتضی و مانع یک مقداری جزء چیزهای خیلی روشن نیست مسلم نیست. ولی این تقریر خودش روشن‌تر از این است که این را بخواهیم داخل در بحث مقتضی و مانع قرارش بدهیم.

این تقریبی بود که می‌خواستیم بگوییم ترجیح اسبقیت به حکم عقل نه به حکم اطلاق. ولی در قبال این مطلب دو مطلب می‌شود ذکر کرد: یک نکته اینکه اصلاً بگوییم یک اصل شرعی ما داریم به نام استصحاب، الان که من نسبت به تکلیف متأخر قدرت دارم عاجز نیستم استصحاب بقای قدرت می‌کنم در ظرف عمل موضوع تزاحم محقق می‌شود و بگوییم همین مقدار کافی هست که به حکم شرع موضوع تزاحم کافی بشود. مانعی ندارد ما با استصحاب موضوع تزاحم را محقق کنیم. این یک بیان، یک بیان دیگر اینکه اساساً یک اصل عقلایی وجود دارد آن اصل عقلایی عبارت است از اصالة الصحة منهای بحث اینکه استصحاب جاری بشود یا نشود که انسان به یکی شک دارد ـ یا اصالة القدرة بفرمایید ـ قدرتش سلب می‌شود یا سلب نمی‌شود می‌گوییم یک اصل عقلایی هست که اصالة السلامة تعبیر می‌کنند فرض کنید یک شخصی الان مریض است قبل از وقت عمل،‌نمی‌داند در حین وقت عمل آیا سلامت دارد یا ندارد نتیجه‌اش این است که اگر الان در حین

عمل سلامت داشته باشد مقدمات مفوته عمل لازم باشد الان اتیان کردن،‌الان مریض است ولی احتمال می‌دهد که خوب بشود و بازگشت به استصحاب می‌خواهیم نشود این را می‌گوییم اصالة السلامة در واقع استصحاب سلامت است نه جایی که استصحاب هم جاری نمی‌شود الان بیمار هست ولی نمی‌دانیم آیا در ظرف عمل سالم خواهد بود یا سالم نخواهد بود می‌گوییم یک اصل عقلایی هست اصل سلامت و اصل عدم حیات، اصل قدرت حالا اینها به معنای عامش قدرت بر انجام عمل می‌گوییم اصل این هست که انسان دارد من تصور می‌کنم یک اصل عقلایی هست و این اصل به دلیل حالا بفرمایید غلبه سلامت انسانهاست نمی‌دانم حالا نکته‌اش چه طوری باید بیان کرد. یک نکته‌ای را آقایان در بحث واجبات موسع دارند می‌گویند واجبات موسع را انسان اختیار دارد که آنها را بعد انجام بدهد یک تعبیری در کلمات معمول فقهاء هست می‌گویند «تتضیق الواجبات الموسعة بظهور امارات الموت» جایی که امارات موت ظاهر بشود شخص فرض کنید که یک واجب موسع هست ولی اماره موت برایش ظاهر می‌شود اینها می‌گویند این مضیق می‌شود مرحوم آقای خوئی این مطلب را در واقع قبول ندارد بلکه گسترده‌ترش را می‌فرمایند، می‌فرمایند به حکم عقل احتمال اینکه من نتوانم تکلیف را انجام بدهم باعث می‌شود من همان اول وقت لازم باشد تکلیف را انجام بدهم ولی آن چیزی که در کلام متعارف آقایان هست بحث این هست که جایی که امارات موت ظاهر بشود یعنی ظن به مرگ ایجاد بشود یعنی نشانه‌هایی هست که امارات موت، نه مجرد احتمال مرگ. من تصور می‌کنم که اینکه آقایان اینطور تعبیر می‌کنند ناشی از این است که به اصالة الصحة قائلند به اصالة السلامة قائلند و اصالة السلامة را یک اصل عقلایی می‌دانند به مناط اماریت و می‌گویند در جایی که امارات موت ظاهر بشود این اصل عقلایی دیگر جاری نیست غایت این اصل را ظهور امارت موت می‌دانند و به این جهت است. و من تصور می‌کنم این بیان مرحوم آقای خوئی بیان خیلی روشنی نیست که مجرد احتمال اینکه انسان قدرت از او سلب بشود این باعث بشود که انسان بتواند هم استصحاب بقای سلامت همان بیان استصحابی که هست اینطور جاها هم ما می‌توانیم ما استصحاب

بقای سلامت بکنیم استصحاب بقای قدرت بکنیم پرسش:... پاسخ: آن حکم واقعی است آقای خوئی می‌گوید درست است حکم واقعی است ولی بحث سر حکم ظاهری است و اساساً حالا این را می‌خواهم بگویم همین که شارع توسعه قائل می‌شود عرف متعارف می‌گوید شما می‌توانید تأخیر بیاندازید اگر قرار باشد احتمال طرو عجز که تقریباً هم اکثریت قریب به اتفاق موارد یا همه موارد این احتمال وجود دارد این یک لغویت توسعه واقعیه هست. اینکه حکم واقعی حکم موسع باشد و از یک طرف دیگر بگوییم که عقل انسان حکم می‌کند که احتمال کافی هست برای اینکه لازم باشد انسان تکلیف را اول وقت انجام بدهد. بله این طور نیست لغو به آن معنا باشد اگر بعداً کشف شد که قدرتش آن ناظر به حکم واقعی است ولی به هر حال عرف متعارف در این طور جاها متوجه نکته‌اش نمی‌شود می‌گوید خب من می‌توانم تأخیر بیاندازم و به تعبیر دیگر متوجه نکته‌اش نمی‌شود می‌گوید خب من می‌توانم تأخیر بیاندازم و به تعبیر دیگر اگر هم ذاتاً در جایی که من نمی‌دانم یک واجبی موسع هست یا مضیق ممکن است ما بگوییم که اراده شارع را موسع و مضیق بودن اگر ندانیم شما باید انجام بدهید مگر ترخیص بر خلاف وجود داشته باشد ممکن است یک شخصی یک چنین ادعایی را بکند که اصل در واجبات مضیق بودن هست الا مع الثبوت الخلاف حالا اگر کسی این را بپذیرد ولی در جایی که شارع تصریح می‌کند به موسع بودن در واقع یک نوع ترخیص بر خلاف است پرسش:... یک کسی مقتضای قاعده اولیه و ثانویه ... قاعده این است که اول وقت انجام بدهد ... پاسخ: حالا می‌خواهم بگویم آن مهم نیست که حالا آیا قاعده اولیه اقتضای احتیاط می‌کند قاعده ثانویه به اعتبار ترخیص شارع در تأخیر اقتضای عدم لزوم احتیاط می‌کند در اتیان در اول وقت یا هر چی علی أی تقدیر این طور جاها به نظر می‌رسد که عقلاً تأخیر را جایز می‌دانند حالا مبنایش چه بسا همین اصالة السلامة باشد و بگویند اصل این است که سالم می‌ماند اینکه مجرد احتمال طرو عجز را کافی نمی‌دانند بر حکم به عجز و امثال اینها پرسش: حجیت همین را از کجا باید ثابت کرد؟ ... پاسخ: اصل عقلایی دیگر این اصول عقلایی است.

پرسش: یعنی باید اینجا اطمینان بشود یا نه ... پاسخ: عدم ردع است دیگر. پرسش: آقای خوئی هم نگفتند که شما همین اول باید مبادرت کنید ایشان فرمودند که می‌شود ... پاسخ: ایشان می‌گوید باید، ایشان می‌گوید نفس تکلیف منجز هست مجرد احتمال اینکه من بعداً بتوانم انجام بدهم عذر بر تأخیر نیست.

من تصور می‌کنم که حالا مبنای این اصالة السلامة و مبنای این بیان آقایان اصالة السلامة ظاهراً باشد یا اصلی به نام اصالة السلامة داریم اقتضای اصالة السلامة این هست که تکلیف دوم هم من بتوانم تأخیر بیاندازم یعنی من مجرد احتمال اینکه من نتوانم این تکلیف دوم را در ظرف خودش انجام بدهم این کافی نباشد البته این نکته را ضمیمه بکنم تفاوت هست بین دو مشربی که عرض کردم بین استصحاب و بین اصالة السلامة البته آقای خوئی و اینها نه اینکه توجه نداشته باشند به استصحاب اینها می‌خواهند بگویند که استصحاب برای ترتیب آثار شرعیه شیء هست اما آثار عقلیه‌ای که مترتب می‌شود بر شیء با استصحاب نمی‌شود بار کرد و این کأن اثر عقلی شیء هست که از استصحاب بقای سلامت نتیجه‌گیری بکنیم که پس بنابراین قدرت من بر بعض باقی می‌ماند و امثال اینها ولی به نظر می‌رسد که این اصالة السلامة اقتضاء می‌کند که من معذور باشم در تأخیر، یک چیز شرعی است این طور نیست یک چیز عقلی محض باشد. اگر یقین داشتم که بعداً می‌توانم تکلیف را انجام بدهم خب می‌توانستم تأخیر بیاندازم تأخیر انداختن ناشی از این هست که شارع حکم واقعی‌اش یعنی حالا بفرمایید ولو به یک معنا به حکم عقل هست کسی که یقین دارد بعداً قدرت دارد این به حکم عقل می‌تواند تأخیر بیاندازد ولی عدم اجرای استصحاب در جایی که موضوعش حکم عقل باشد برهان عقلی که ندارد اصل مثبت و نمی‌دانم اینطور چیزهایی ما تعبیر می‌کنیم به دلیل اینکه استظهار می‌کنیم می‌گوییم ظاهر ادله این هست که ادله استصحاب ناظر به اثر شرعی است که به نظر می‌رسد که در اینطور چیزها عرف متعارف اطلاقات استصحاب را محکّم می‌داند پرسش:... پاسخ: حالا بفرمایید اثر شرعی می‌بیند یا آن چیزی که ناشی از در مقام امتثال حکم شرعی چیزهایی که به اصطلاح کما اینکه مثلاً ببیند یک نکته‌ای را می‌خواهم عرض کنم استصحاب بقای

تکلیف نتیجه‌اش این هست که از شارع آنجا پرسش:... پاسخ: استصحاب لازم نیست استصحاب استقبالی همین است که زنی که اول وقت حائض نیست اگر واقعاً در طول روز حائض باشد وجوب صوم ندارد اینکه الان وجوب صوم داشتن متوقف بر اینکه در طول روز حائض نباشد استصحاب استقبالی اجرا می‌شود دیگر این جزء مثالهای روشن است پرسش:... پاسخ: نه بحث اصالة السلامة که نیست. حیض جزء سلامت است؟ آن طرف قضیه حالا فرض کنید اول وقت حائض باشد نمی‌داند آخر وقت حیضش بر طرف می‌شود که در نتیجه باشد این آب را حفظ کند یا لازم نباشد. استصحاب بقای حیض می‌کنند بنابراین می‌گویند لازم نیست خب لازم که نشد، اول وقت آب دارد ولی نمی‌‌داند این حیضش باقی می‌ماند یا وجوب حفظ دارد یا ندارد استصحاب بقای حیض می‌کند در نتیجه می‌گوید واجب نیست واجب که نشد مقدمه مفوته لازم نیست مقدمه مفوته است چون هنوز وقت وجوبش نیامده اگر بعداً وجوب می‌آید جزء شرایط وجوب عدم حیض هست نه این ربطی به آن اصالة السلامة و اینها ندارد تا ... این طور مثالهای این طور جزء مثالهای واضح استصحاب هست که جریان دارد پرسش:... پاسخ: نه فرض کنید مثال روشنش را اینطور بگیرید که دوره عادتش تمام شده نمی‌داند ادامه عادت پیدا می‌کند یا نمی‌کند شما دوره عادت را در نظر نگیرید بگویید چون دوره عادت اماره است نمی‌داند این از عادت ادامه پیدا می‌کند یا ادامه پیدا نمی‌کند استصحاب بقای حیض الی ما بعد العادة من تصور می‌کنم که حالا بخواهد به جهت اصالة السلامة یا به جهت استصحاب اینجاها انسان می‌تواند نسبت به متأخر بگوید آن متأخر و متقدم در عرض هم هستند و اگر مساوی باشند از جهت ملاک، تخییر است و اگر متأخر اهم باشد باید آن را تأخیر بیاندازد و امثال اینها. البته این باید که می‌گویم با همان بعد از کسر و انکسارهایی که اهمیت و محتمل الاهمیه و احتمال آنها را باید در نظر بگیریم پرسش:... پاسخ: اگر هر کدام را انجام بدهد دیگری را نمی‌‌تواند. فرض تزاحم هست دیگر پرسش:... پاسخ: خب این خلف تزاحم هست. پرسش:... پاسخ: فرض این است که تزاحم دارد انجام اسبق در زمان خودش پرسش:... یعنی تا شروع کرد به انجام اسبق

دیگر آن متأخر را نمی‌تواند انجام بدهد پاسخ: بله همین است دیگر فرض این است دیگر این را اگر انجام بدهد دیگر آن را نمی‌تواند انجام بدهد.

حالا یک بیاناتی مرحوم آقای روحانی اینجا دارند ایشان می‌فرمایند که اسبقیت زمانی مرحوم نائینی در جایی که قدرت شرعی باشد آن جزء مرجحات دانسته پرسش:... پاسخ: نه این مجموعه است پرسش:... پاسخ: ... انجام این مجموعه آیا انجام این مجموعه با بعد امکان دارد یا ندارد پرسش:... پاسخ: نه به بحث اصالة‌السلامة ربطی ندارد بحث سر این هست که تزاحم بین انجام کل این واجب با انجام آن عمل متأخر هست حالا نصف واجب را بتواند انجام بدهد آن نصف واجب که واجب نیست که پرسش:... آن طرفش هم احتمالی است پاسخ: نه فرض این است شما این طور باید در نظر بگیرید که اولاً نسبت به این انجام کل این واجب اسبق با واجب متأخر انسان قدرت بر آن ندارد و حالا که قدرت ندارد حالا انجام نصفش را قدرت داشته باشد یا نداشته پرسش:... ممکن است کلش را بتواند ... پاسخ: کلش آن یک فرض دیگر است آن خلف فرض است. پرسش:... پاسخ: تزاحم قطعی نیست دیگر پرسش:... پاسخ: اگر تزاحم قطعی نباشد اسبق را باید انسان انجام بدهد دیگر. ببینید مرحوم آقای روحانی می‌فرمایند که مرحوم نائینی اسبقیت زمانی را در جایی که دوتا تکلیف مشروط به قدرت شرعی باشد این را مرجح می‌داند یک بیان در اینجا یک بیان عرفی هست، حالا اینجا یک نکته‌ای را ابتداءً عرض بکنم اینکه قدرت شرعیه چیست سابق گذشت که اختلافاتی در تطبیقش هست مرحوم نائینی قدرت شرعیه را می‌گوید قدرتی در ملاک دخالت دارد تفسیرش بر قدرت شرعیه این هست و گویا اخذ قدرت در لسان شرع را دلیل بر این می‌داند که دخالت در ملاک دارد اینها بحثهایش قبلاً گذشت که آیا نفس دخالت داشتن قدرت در ملاک در این بحثها تأثیر دارد یا تأثیر ندارد و آیا اخذ قدرت در لسان دلیل کاشف از دخالتش در ملاک و عدم اخذش در لسان دلیل در موضوع یک حکمی کاشف از عدم دخلش در ملاک هست آن بحثهایش قبلاً گذشت مناقشاتی در آن بود که بحثش گذشت ما حالا می‌خواهیم صورت مسئله‌ای که مرحوم نائینی را توجه داشته باشید پس بنابراین قدرت شرعیه را به این معنا

می‌شود تفسیر کرد ما سابق یک مطلبی را از قول مرحوم آقای حکیم نقل کردیم که حاج آقا پذیرفتند و بعید هم نیست مطلب هم همین طور باشد آن این است که قدرت شرعیه گاهی اوقات به این معنا گرفته نمی‌شود گاهی اوقات قدرت شرعیه به این معناست که جایی که یک واجب دیگر یعنی در موضوع دلیل عدم مزاحمت با واجب آخر اخذ شده باشد. مثل وجوباتی که به مناط طاعت مخلوق هست مثل وجوب اطاعت پدر وجوب اطاعت شوهر وجوب عمل به عقود و ایقاعات، عقودی که تعهداتی که شخص کرده حالا چه تعهداتی که طرف دارد مثل عقود چه تعهداتی که طرف ندارد مثل نذر مثل یمین امثال اینها همه اینها با توجه به قانون «لا طاعة لمخلوق فی معصیة الخالق و شرط الله قبل شرطکم» وجوبشان به عدم مزاحمت با واجب دیگر مقید هستند خب سؤال این هست که حالا دوتا واجب داشته باشیم کسی نذری کرده از یک طرف پدرش هم دستوری داده هر دو به عدم مزاحمت با واجب آخر مقید هستند هر کدام از اینها وجوبش فعلی بشود موضوع واجب دیگر را از بین می‌برد اصل ملاک‌داریش را می‌پرداند کدام فعلی می‌شود مرحوم آقای حکیم می‌فرمایند عرفاً اینجا اولی هر کدام که موضوعش زودتر تحقق پیدا کرد او را می‌گیرند حکم به فعلیش می‌کنند و او را وارد بر دلیل دیگر می‌بینند اگر اول نذر کرده باشد بعد پدر چیز بکند آن را، به اصطلاح این را گفته‌اند در خصوص بعضی موارد هم ... این یک مبنا هست که اسبقیت زمانی را در جایی که قدرت شرعی به معنای عدم مزاحمت با واجب دیگر باشد به مناط نظر عرف ما بگوییم که باعث می‌شود که آن تکلیف فعلی بشود ورود پیدا کند بر تکلیف دیگر خب این یک بحثی بود بحثهایش گذشت دیگر حالا ممکن است یک کسی قبول کند یک کسی قبول نکند بحثمان سر آن نیست آن مبنا نیست بحث ما اولاً روی مبنای مرحوم نائینی داریم بحث می‌کنیم قدرتی که اینجا داریم اخذ می‌کنیم قدرت به معنای عدم مزاحمت با واجب آخر نیست قدرت به معنای همان قدرت تکوینی هست یعنی همان قدرتی که در لسان دلیل اخذ شده است همان هست ولی قدرتی هست که در ملاک اخذ شده ولو به جهت اینکه در لسان دلیل اخذ شده ما بحثهای چیزهایش را هم نمی‌خواهیم بکنیم فعلاً فرض کردیم همه این مبنای

مرحوم نائینی را قبول کردیم که قدرت اگر در لسان دلیل اخذ بشود مرجح هست بحث این است اگر هر دو اینها قدرت در لسان دلیل اخذ شده باشد آیا آنکه زودتر باشد مقدم بر آنکه دیرتر هست خواهد بود یا نخواهد بود خب این صورت مسئله را داشته باشید فردا انشاء الله کلام آقای روحانی را صحبت می‌کنیم.

«و آخر دعوانا أن الحمد لله رب العالمین»